

فلسفه دین، تفکری فلسفی درباره دین است. فلسفه دین به اندازه خود فلسفه قدمت دارد و بخش متعارفی از فلسفه غرب در هر دوره ای را تشکیل می دهد.

در نیمه دوم قرن بیستم، گرایش فزاینده ای به فلسفه دین به وجود آمد. قلمرو موضوعات فلسفه دین، که فیلسوفان دین آنها را بررسی کرده اند، به طور قابل ملاحظه ای توسعه یافته است.

فلسفه دین گاهی به «فلسفه دین محض» (Philosophy of Religion Proper) و «الهیات فلسفی» (philosophical theology) تقسیم می شود، این تمایز بیانگر آشفتگی در فلسفه تحلیلی در دوره های گذشته بوده است که در خلال آن فیلسوفان احساس می کردند واکنش به دین فقط در صورتی که فلسفه دین منحصر به خداشناسی محض شود و از تمام ادیان خاص متمایز شود، از نظر فلسفی محترم شمرده می شود، و بقیه چیزها الهیات تلقی می شدند نه فلسفه.

اما هم اکنون فیلسوفان هیچ ابایی ندارند که از منظر فلسفی به هر جنبه از دین، از جمله به عقاید و شرایع مخصوص در ادیان خاص بپردازند. نه تنها این عقاید و شرایع به خودی خود از نظر فلسفی جذباتی، بلکه اغلب برخاسته از مسائلی هستند که در سایر زمینه های فلسفی هم مفید هستند؛ برای مثال واکنش به عقیده مسیحی «تقدیس» (sanctification) در مباحث معاصر، بر بحث «ماهیت اختیار» (freedom of the will) تأثیر گذاشته است.

#### ۱. فلسفه و اعتقاد به خدا

به منظور بررسی خداشناسی صرف (Mere Theism)، که هسته مشترک اعتقادات مکاتب توحیدی غربی (Monotheism) است، فلسفه دین تعدادی از مسایل را طرح و بررسی کرده است؛ مثلاً این که یک شی باید چگونه باشد تا خدا تلقی شود؟ آیا اساساً برای انسان، شناخت صفات خدا ممکن است؟ اگر امکان دارد، آنها چه صفاتی هستند؟

در رویکرد سنتی، خداوند به عنوان واجب الوجود (necessary being) تلقی می شود؛ کسی که به صفاتی چون «علم مطلق» (omniscience)، «قدرت مطلق» (omnipotence)، «خیرمحض» (perfect goodness)، ابدی (immutability) و ازلی (eternity) توصیف می شود. خداوند کسی است که با اختیار خود جهان را خلق کرد و به گونه خاصی با اخلاق مرتبط است.

این تلقی از خداوند، او را، بر خلاف سایر چیزهایی که در جهان هستند، بی همتا (unique) فرض می گیرد. در نتیجه این سؤال مطرح می شود که آیا زبان ما قادر است خدا را نشان دهد.

بعضی از متفکران مثل «موسی بن میمون» معتقد بودند زبان ما نمی تواند خدا را نشان دهد و آن واژه هایی که برای نامیدن خدا و مخلوقات به کار برده می شوند مشترک لفظی (equivocal) هستند، ولی دیگران معتقدند که می توان زبان ما را برای توصیف خدا به کار گرفت یا به این دلیل که بعضی از واژه ها می توانند به طور یکسان (univocally) برای خدا و مخلوقات به کار می روند و یا به این دلیل که بعضی واژه ها، که برای مخلوقات به کار می روند، می توانند برای خدا هم در یک تمثیل منطقی (analogical sense) به کار گرفته شوند.

هیچ کس این توصیف سنتی از خدا را نمی پذیرد، البته بعضی کسانی مانند معتقدان به وحدت وجود (pantheists)، این تمایز بین خدا و مخلوقات را رد می کنند. برخی فلاسفه نیز این تلقی سنتی را رد می کنند، بر این اساس که این تلقی هنوز برخی از مسایل فلسفی خاص نظیر مسأله شر (problem of evil) را لاینحل می گذارد. بسیاری از فمینیست ها (feminists) هم این تلقی سنتی از خدا را مردود می دانند به این دلیل که آن را مرد سالارانه (patriarchal) می انگارند.

با فرض قبول مفهوم سنتی خدا، آیا می توانیم عقل یهیمیم که چنین خدایی وجود دارد؟ برخی براهین خاص اقامه شده اند تا وجود خدا را به مفهوم سنتی آن اثبات کند: برهان وجود شناختی (The ontological argument) در صدد است تا نشان دهد که یک وجود کامل، باید وجود داشته باشد.

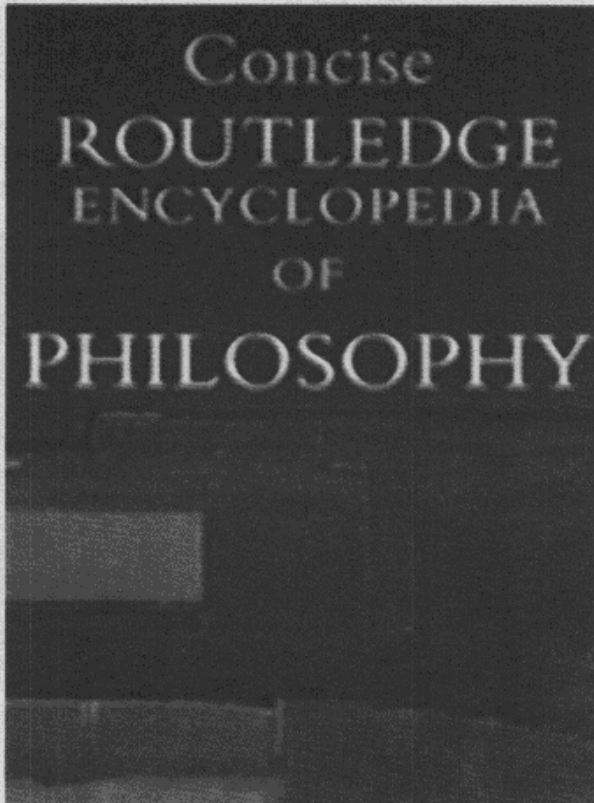
برهان کیهان شناختی (The cosmological argument) بحث می کند که وجود این جهان، وجود یک علت متعالی را برای جهان اثبات می کند. و برهان غایت شناختی (The teleological argument) هم ثابت می کند که از وجود نظم در طبیعت، به وجود یک ناظم می رسیم. بعضی از فلاسفه معتقدند که پدیده گسترده و فراگیر تجربه دینی (religious experience) نیز یک برهان را برای وجود متعلق ماورای طبیعی چنین تجربه ای تشکیل می دهد. اما اغلب فلاسفه معاصر این براهین را کافی نمی دانند.

اما واقعاً چه رابطه ای بین عقل و اعتقادات دینی وجود دارد؟ آیا ما محتاج براهین هستیم؟ آیا ایمان بدون برهان هم عقلانی است؟ اصلاً ایمان چیست؟ آیا ایمان با عقل در تضاد است؟ برخی فلاسفه استدلال کرده اند

## فلسفه دین \*

(ترجمه مدخل «فلسفه دین» در دایرة المعارف فلسفی راتلیج)

ترجمه: محمد حسین طاهری



که هر اعتقادی، که مبتنی بر مدرک نباشد، ناقص و ابر است و یا حتی قابل سرزنش است. البته این نظریه دیگر مورد توجه نیست. از سوی دیگر برخی از فلاسفه معاصر معتقدند که برای اعتقادات دینی، مدرک، از هر نوعی که باشد، ضروری نیست، این نظریه نیز مناقشه انگیز است.

بعضی از فیلسوفان پنداشته اند که تمام این پرسش ها با مسأله شر قابل رد است. مسأله شر، مسأله ای است که براهینی را علیه وجود خدا تشکیل می دهد. در دیدگاه آنان، شر و خدا نمی توانند با هم وجود داشته باشند، یا به هر حال وجود شر در این جهان قرینه ای است که وجود خدا را رد می کنند.

در پاسخ به این چالش در باب اعتقادات دینی، برخی از فلاسفه معتقد شدند که اعتقادات دینی فقط با نظریه عدل الهی (theodicy) قابل دفاع هستند. یک تلاش این است که دلیلی اخلاقی را ارائه کند برای بیان این که خداوند، خود، وجود شر را اجازه داده است. دیگران نیز معتقدند که اعتقادات دینی، بدون نظریه عدل الهی هم قابل دفاع اند و این را با نشان دادن ضعف تقریرات برهان شر که بر علیه وجود خدا اقامه شده است، مطرح می کنند. در نهایت برخی متفکران استدلال کرده اند که فقط یک رویکرد علمی و سیاسی می تواند به مسأله شر در این جهان جواب دهد.

کسانی که وجود شر را دلیلی علیه وجود خدا می دانند، مسلم گرفته اند که خداوند، اگر وجود داشت، می توانست و می بایست در نظم طبیعی این جهان مداخله می کرد. البته هیچ کس این نظریه را نپذیرفته است.

اما بر فرض صحت این دیدگاه، چگونه باید مداخله خداوند در این جهان را فهمید؟ آیا خداوند با جنبه ربوبی و قدرت خدایی خود، باید جهان را به سوی غایبات خاصی راهنمایی می کرد؟ آیا مداخله الهی در جهان، معجزه (miracle) به حساب می آید؟ اصلاً معجزه چیست؟ آیا معقول است معتقد باشیم که معجزه رخ داده است؟ بعضی از مردم معتقدند که اعتقاد به وقوع معجزه با تصدیق به پیشرفت علم، ناسازگار است و با پیشرفت علوم، معجزه تضعیف می شود. اغلب مردم نیز معتقدند که برخی دیدگاه های علمی شایع می تواند در اعتقادات دینی خاص، تردید ایجاد کند.

#### ۲. شرایع و نظریات دینی و فلسفی

علاوه بر مسایل که در سایه مفهوم سنتی خداوند مطرح شده است، برخی مسایل هم هستند که در نظریات مشترک در مکاتب توحیدی غربی مطرح شده اند. از جمله این نظریه که وجود انسان با مرگ بدن از بین نمی رود، بلکه بعد از مرگ هم ادامه می یابد.

اگر چه تنوع زیادی در اعتقادات مربوط به ماهیت زندگی پس از مرگ وجود دارد، اما نوعاً زندگی پس از مرگ را شامل بهشت و جهنم تلقی می کنند. حتی برخی گروه های مسیحی، زندگی پس از مرگ را همچنین شامل برزخ و مراتب برزخی می دانند، تمام این نظریات مبتنی بر مجموعه ای از مسایل فلسفی است.

به همان نسبت، تنوع زیادی در این دیدگاه ها وجود دارد که بهای انسان برای ورود به بهشت چیست؟ مسیحیان عموماً معتقدند که ایمان (faith) برای ورود به بهشت شرط لازم (necessary) است، اگر نگوئیم که شرط کافی (sufficient) است.

آنان همچنین معتقدند که ایمان به دلیل درد و رنج و مرگ حضرت مسیح، در این شیوه ترمیمش است. مسیحیان گناه را ممانعی بر سرراه وحدت با خدا و زندگی در بهشت می دانند و معتقدند که کفاره مسیح (Christ's Atonement) راه حل این مشکل است؛ زیرا کفاره مسیح، برای انسان هایی که این کفاره مسیح را پذیرفته باشند، رحمت و بخشش الهی را قابل دسترس می کند.

اغلب مسیحیان معتقدند که پذیرش این کفاره به خودی خود هدیه ای از طرف خداست. اما برخی از آنان معتقدند که انسان هایی که مشمول رحمت نیستند هم می توانند به رحمت الهی امیدوار باشند و آنچه که خوب است را انجام دهند. حال چگونه این نظریات را تفسیر کنیم، و یا با فرض این که اینها یک تفسیر منسجم ارائه دهند آیا می توانند موضوع مباحث فلسفی باشند؟

زندگی دینی نه تنها با تجربه و اعتقاد دینی توصیف می شود، بلکه می تواند با بسیاری از دیگر چیزهای خوب هم توصیف شود. نزد بسیاری از مؤمنان، نمازگزاران به علاوه مناسک عبادی، با هم یک زندگی دینی را می سازند.

مسیحیان همچنین معتقدند که عشاء ربانی (sacraments) بسیار مهم است. گر چه پروتستان ها و کاتولیک ها در ماهیت و تعداد عشاء ربانی با هم اختلاف دارند. برای مسیحیان، اساس زندگی دینی با کفاره مسیح و پذیرش رحمت الهی توسط مومنان ممکن می شود که عبارت است از فضایل، خدا شناختی، ایمان، امید و نیکوکاری.

بسیاری از مومنان معتقدند آنها می دانند که این فضایل و سایر چیزها برای زندگی دینی ضروری است. زیرا خدا به آنان وحی کرده است. این وحی یا قسمتی از وحی شامل قرآن برای مسلمانان، کتاب مقدس عبرانی برای یهودیان و عهد جدید و قدیم برای مسیحیان است. چگونگی فهم متون این کتاب ها، و شیوه ای که در آن، متون دینی تفسیر شده اند، تعداد زیادی از مسایل فلسفی را مطرح می کند.

برخی متفکران هم هستند که فیلسوف نیستند، ولی برای فلسفه دین مهم هستند، و به همین دلیل نامشان در کتاب ها و دایره المعارف درج شده است؛ از قبیل: «جان کالوین» و «مارتین لوتر» که نظریات آنها در مسایلی مثل توجیه کفاره مسیح، به طور چشم گیری بر فهم موضوعات فلسفه دین تأثیر گذاشت و نیز «ژاک مارتین» و «پیرتیلهارد شوردن» که تأثیرشان بر الهیات فلسفی معاصر بسیار مهم است.

این مقاله ترجمه ای است از:

Routledge Encyclopedia Of Philosophy, Version 1, London: Routledge, (Religion, Philosophy of, p 1-1V)